

گئورگ بوشنر^۱ و "مرگ دانتون"^(۱) (چاپ شده در ویژه تئاتر، شماره ۳، ۲۰۰۲)

نیلوفر بیضایی

بوشنر یکی از نمایندگان و آغازگران جنبشی جوان در تئاتر قرن نوزدهم (۱۸۵۰-۱۸۳۰) بنام "آلمان جوان"^۲ یا "پیش از مارس"^۳ بود. نویسندگان سازنده این جنبش در اعتراض به جریانهای فرهنگی مد روز و رمانتیک آنزمان با نگاهی مردد به جهان و واقعیات اطراف و "مرگ گرایی" یا حس غریبی با آنچه در اطرافشان می گذشت، عکس العمل نشان می دادند.

کسانی که زندگی و آثار بوشنر را می شناسند، خواه نا خواه واژگانی چون "زنی یا نبوغ"، "بیماری"، "انزوا یا تنهایی"، "مرگ زودرس" و "فقر" را بیاد می آورند.

نگاه ناقد او نسبت به جامعه و فرد این سوء تفاهم را در برخی بوجود آورده بود که وی دیگران را به تمسخر می گیرد و یا خود بزرگ بین است. خود او در اینمورد می گوید: "شاید این ادعا درست باشد که من به انسانها و آنچه هستند به دیده ی تمسخر می نگرم. اما من نه به آنها و اصل وجودی شان که خود مسئول نیستند، بلکه به خودم می خندم که سرنوشتی مشابه آنها دارم."

بوشنر در سال ۱۸۱۳ در نزدیکی شهر "دارمشتات"^۴ آلمان دنیا آمد و در سال ۱۸۳۷ درحالیکه تنها ۲۴ سال داشت در اثر ابتلا به بیماری تیفوس از دنیا رفت.

او با وجود عمر کوتاهش چنددرام را که جزو ماندنی ترینها در تاریخ تئاتر هستند، از جمله "مرگ دانتون"^۵ (۱۸۳۵)، "ویتسک"^۶، "لئونس و لنا"^۷ و "پیترو آرتینو"^۸ (هر سه در سال ۱۸۳۶) را نوشت.

بوشنر از دوران نوجوانی و در مدرسه به مسایل سیاسی علاقمند شد. وی دارای تمایلات جمهوریخواهانه بود، اما هیچگاه در گروههای اپوزیسیون عضو نشد.

بوشنر پس از پایان مدرسه به شهر استراسبورگ رفت و به تحصیل در رشته ی پزشکی پرداخت. در دوران دانشجویی علاقه ی او به مسایل سیاسی و اجتماعی بیشتر شد و این باور در او قوت یافت که ریشه ی ناهنجاریهای اجتماعی را می بایست نه صرفا در سلب حقوق از افراد بلکه و پیش از آن در عدم تقسیم عادلانه ی ثروت و در نتیجه فشارهای اقتصادی بر اقشار محروم که اکثریت جامعه را تشکیل می دادند، جستجو کرد. مثال زنده ی آن دوران برای وی منتهی شدن انقلاب فرانسه به دیکتاتوری بورژوازی بود. او در جلسات دانشجویی نظرات سیاسی اش را که به نظر بسیاری رادیکال می آمد به بحث می گذاشت. با وجود این بوشنر ارتباط خود را با جمهوریخواهان چپ فرانسوی نیز حفظ کرده بود و همچنین با تئوریهای گروهی که سوسیالیستهای آلمانگرا نام داشتند (از جمله سن - سیمون)^۹ آشنا شد.

با اینهمه وی بر این باور بود که برای وقوع انقلاب در آلمان شرایط مساعد نیست و بهمین دلیل خود را وقف علایق ادبی اش نمود. در سال ۱۸۲۳ برای گذراندن دوران پایانی تحصیل به شهری در نزدیکی زندگانش بازگشت. فشارهای سیاسی و اجتماعی آن دوره و همچنین دوری از دختری که به او عاشق بود باعث تشدید دپرسیون در او شد. با اینهمه به ترجمه ی آثار ویکتور هوگو پرداخت و علایق ادبی خود را بیش از پیش و با آرزوی اینکه روزی بتوان از راه نویسندگی زندگی کند، دنبال کرد. آشنایی او با کارل گوتسکو^{۱۰} که یکی از سران جنبش آلمان جوان بود، آغاز دوران جدیدی در کار و تفکر بوشنر بود. پس از این آشنایی وی "مرگ دانتون" را که بازتاب دهنده ی شناخت همه جانبه ی وی از انقلاب فرانسه بود برای گوتسکو فرستاد. وی این درام را بسیار پسندید و آن را برای چاپ در اختیار مجله ی ادبی "فونیکس"^{۱۱} گذاشت. اما بدلیل سانسور شدید آن دوره این نمایشنامه بصورت سانسور دشه در همان نشریه چاپ شد. بحران سیاسی، کنترل، سانسور و احضار انقلابیون روز بروز شدت یافت تا جایی که بوشنر نیز چندین بار احضار شد. وی از آنجا که می دانست تحمل روانی لطمه به آزادی فردی و سیاسی برایش ناممکن است، به استراسبورگ فرار کرد و با نام مستعار ژاک لوتسیوس^{۱۲} خود را معرفی نمود. فرار بوشنر هرگز باعث اعتراض همفکرانش نشد، چرا که در آن شرایط عاقلانه ترین راه بنظر می رسید. کما اینکه بسیار از هم نظران او در طی مدت کوتاهی زندانی و شکنجه شدند یا به قتل رسیدند.

در استراسبورگ بوشنر دچار مشکلات اقامتی شد، اما با مداخله افراد با نفوذ سرانجام توانست اجازه اقامت موقتی بگیرد که بدلیل "فراری" بودن حق دخالت در امور سیاسی را از او می گرفت. در این دوره وی از یکسو مطالعات و تحقیقات پزشکی خود را ادامه داد و علاوه بر آن به تحصیل فلسفه نیز پرداخت و از سوی دیگر نمایشنامه نویسی را ادامه داد. در همین دوره وی "لئونس و لنا" و در همانسال "ویتسک" را نوشت که در دومی باز مانند مرگ دانتون با تکیه بر فاکتلهای واقعی موجود در باره ی مردی بهمین نام که معشوقه ی خود را به قتل رسانده بود، به نوشتن متن دست زد. با اینهمه بوشنر هرگز در حد بازنویسی واقعه نماند بلکه با گسترش زوایای روانشناسانه و اجتماعی به بازسازی عریان گره ها و فشارهای موجود اجتماعی بر انسانها پرداخت.

درام "پیترو آرتینو" که درباره ی یک شاعر عهد رنسانس بهمین نام است را بوشنر باز در همان سال (۱۸۳۶) نوشت که در آن به طرح سکسوالیته در اشعار وی پرداخته است. وجود این درام هرگز مورد اثبات قرار نگرفت، چرا که معشوقه و همراه زندگی اش (ویلهلمینه^{۱۳} که بوشنر او را مینا صدا می زد) برای حفاظت بوشنر از "بدنامی" آن را ازبین برد. با اینهمه ویلهلمینه پس از مرگ بوشنر برای چاپ و نشر آثار او همراه با گوتسکو بسیار تلاش کرد و در دوران حیات بوشنر نیز همواره همراه و مشوق او بود. در کنار او بود که بوشنر توانست سالهای تبعید را تحمل کند و استراسبورگ را بعنوان وطن دوم بپذیرد. بوشنر در اکتبر سال ۱۸۳۶ به سوییس رفت و رد همانجا پس از دفاع از تز پایانی بعنوان استاد در یک کالج خصوصی به تدریس "اعصاب داخلی" پرداخت و در ۱۹ فوریه ۱۸۳۷ پس از ابتلا به تیفوس از دنیا رفت. از آنجا که "مرگ دانتون" مهمترین و شاید شناخته شده ترین اثر بوشنر است، در شماره ی آینده به تحلیل و بررسی این اثر نمایشی خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

-
- 1 Georg Büchner
 - 2 Junges Deutschland
 - 3 Vormärz
 - 4 Darmstadt
 - 5 Dantons Tod
 - 6 Woyzeck
 - 7 Leonce und Lena
 - 8 Pietro Aretino
 - 9 Saint-Simon
 - 10 Karl Gutzkow
 - 11 Phoenix
 - 12 Jaques Lutzius
-